

این ایراد، ناشی از عدم دقت و تأمل در تعریف است زیرا بقرینه «بیان معانی» میتوان پی برد که مقصود از بافتها بافت خود سخنگو است نه بافت بلغای معنی سخنگو چنان در سخن توانا باشد که هر ترکیبی از سخن را در جای خود بنشانند و مقام آنرا بر حسب حال طرف خطاب بسنجند چنانکه برای رفع شك یارد انکار او در قضیه‌ئی، بر سخن پیرایه تأکید بندد و در غیر اینصورت سخن را از پیرایه تأکید بپیرایدو از اینگونه مقامات که از این پس گفته خواهد شد.

ساده ترین تعریفی که از علم معانی کرده‌اند اینست (علمی است که با آن چگونگی تطبیق سخن فارسی را با مقتضای حال می‌توان دانست)

هشت باب علم معانی — علم معانی منحصر در هشت باب است و نسبت هر بابی به علم معانی نسبت جزء است بکل نه نسبت جزئی بکلی یعنی هر بابی را نمیتوان علم معانی نامید بلکه مجموع آنها علم معانی است بنابر اینکه علم عبارت از خود اصول و قواعد باشد نه ملکه اقتدار نفسانی.

باب نخست در احوال اسناد خبری است. باب دوم در احوال مسند الیه. باب سوم در احوال مسند. باب چهارم در احوال متعلقات فعل. باب پنجم در قصر. باب ششم در انشاء. باب هفتم در فصل و وصل. باب هشتم در ایجاز و اطناب و مساوات

بیان انحصار علم معانی در هشت باب اینست که لفظ از ایندو حال بیرون نیست یا جمله است یا مفرد: احوال جمله باب نخستین است بنام احوال اسناد خبری. لفظ مفرد نیز در سخن از حیث اهمیت بیک پایه نیست بلکه می‌توان از نظر موقعیتی که در سخن دارا است برای آن دو درجه قائل شد ۱- لفظ مفرد عمده ۲- لفظ مفرد فضله «بضم فاء» و عمده یا مسند است یا مسند الیه و فضله متعلقات فعل است که از نظر تمایز آنها از یکدیگر برای هر يك جداگانه بابی باز شده است و چون در میان این احوال احوالی وجود دارد که از حیث دشواری مطالب و بسیاری مباحث و گوناگون بودن روشهای آن ممتاز است برای آن باب مستقلی بنام باب قصر قرار داده‌اند و نیز چون احوال جمله مشتمل بر مسائلی است که از نظر حسن تأثیر در بلاغت سخن و اهتمام بلغا نسبت بآن امتیاز خاصی را دارا می‌باشد آنرا بابی جداگانه بنام فصل و وصل کرده‌اند

و برای آنچه از احوال که نه اختصاص بمفرد دارد و نه بجمله بلکه در هر دو جاری است و فروع و شقوق بسیار دارد با بی مستقل بنام ایجاز و اطناب و مساوات افتتاح نموده اند و تمام این احوال مشترك است بین خبر و انشاء و چون در میان احوال مذکور مباحثی وجود دارد که مختص بانشاء است برای آن نیز باین جداگانه بنام انشاء کشوده اند اینست که علم معانی در هشت باب منحصر شده است.

تعریف خبر: هرگاه در قبال نسبت ثبوتی یا سلبی بین دو طرف سخن نسبتی نیز در خارج بین طرفین آن باشد خواه این دو نسبت با هم مطابق باشند خواه نباشند آن سخن را خبر گویند پس سخن بمعنی مذکور وسیله اخبار است و بمعنی دیگر خود اخبار است مراد از نسبت، تعلق نامی است که یکی از دو جزو سخن بجزو دیگر دارد بطوریکه با شنیدن آن از شنونده خموشی بجا باشد.

تعریف انشاء: اگر در قبال نسبت میان دو جزء سخن نسبتی در خارج نباشد آن سخن را انشاء نامند.

راست بودن خبر: مطابق بودن حکم آنست با واقع یعنی با نسبت خارجی که سخن خبری حاکی از آنست.

دروغ بودن خبر: مطابق نبودن آنست با واقع.

بیان مطلب آنکه: سخنی که بر وقوع نسبت ایجابی یا سلبی بین دو جزو خود دلالت دارد با قطع نظر از نسبت ذهنی ناچار نسبت ثبوتی یا سلبی خارجی نیز بین آنها خواهد بود زیرا مطابق بودن نسبت حاصله در ذهن را در این سخن: (خسرو خندان است) یا (خسرو خندان نیست) با نسبت واقعی خارجی راست بودن خبر گویند و مطابق نبودن آنرا دروغ بودن خبر خوانند چنانکه از لفظ (فروختم) اگر مقصود اخبار کثرتی از فروش باشد ناچار در قبال آن وقوع فروش در خارج مسلم است که بدون لفظ (فروختم) حاصل بوده و مقصود از لفظ مزبور حکایت از وقوع فروش است در خارج و مطابق بودن آن است با واقع بر خلاف (فروختم) یا (می فروشم انشائی) چه آن را خارجی نیست که مطابق بودن با آن مراد باشد.